

کاربرد داستان‌گویی به عنوان یک ابزار برنامه‌ریزی ارتباطی برای شناسایی و تفسیر ارزش‌های محیط‌زیستی، نمونه مطالعاتی استان یزد

شهرزاد فریادی*^۱، مهجبین ردایی^۲

۱ دانشیار دانشکده محیط‌زیست، پردیس فنی، دانشگاه تهران، ایران

۲ دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی محیط‌زیست، دانشکده محیط‌زیست، پردیس فنی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

هدف این پژوهش معرفی روش داستان‌گویی به عنوان یک ابزار برنامه‌ریزی ارتباطی برای درک مشترک و یادگیری دو طرفه برنامه‌ریز و جامعه محلی در مورد ارزش‌های محیط‌زیستی و کاربرد آن‌ها به عنوان اصول و معیارهای برنامه‌ریزی محیط‌زیستی است. داستان‌گویی برای شناسایی ارزش‌های محیط‌زیستی ساکنین چهار روستای خورمیز، تنگ چنار، سرو، بهادران واقع در شهرستان مهریز استان یزد استفاده شده است. از طریق گفتگوهای غیررسمی، خاطرات، داستان‌ها و روایت‌های جامعه بازخوانی و ارزش‌های محیط‌زیستی آن‌ها با کمک مردم استخراج شد. همچنین، شکل‌ها، اقدام‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی دوستانه مردم برای انتقال ارزش‌ها از سطح ژرف ساختی ذهن به سطح رو ساخت در واقعیت شناسایی شد. با توجه به شرایط اقلیمی دشوار و بر اساس سیستم باورها و شناخت واقعی جوامع از محیط‌زیست، ارزش‌هایی چون هماهنگی با طبیعت و کمترین اختلال در نظم‌های طبیعی، زیر بنای رفتار با محیط قرار گرفته که در عمل منجر به توسعه‌های نوآورانه و سازگار با محیط‌زیست شده است. توسعه‌هایی آشنا مثل قنات و یخچال تا سایر رفتارهای روزمره‌ای که ارزش‌های محیط‌زیستی جامعه را دلالت می‌کند. مشخص شد که داستان‌گویی امکان پیوند بین ارزش‌های محیط‌زیستی جامعه و راه‌حل‌های برنامه‌ریزی محیط‌زیست را فراهم می‌کند و به خوبی می‌تواند در قالب فرایند برنامه‌ریزی حرفه‌ای جای گیرد.

کلید واژه‌ها: داستان‌گویی، ارزش‌های محیط‌زیست، هماهنگی با طبیعت، یادگیری دو طرفه، رفتار دوستدار طبیعت، تفسیر

سرآغاز

در قرن بیستم توسعه اقتصادی در بیشتر موارد از توسعه فرهنگی پیشی گرفته و در نتیجه محیط‌زیست در همه ابعاد به سوی ناپایداری سوق یافته است. شکست دولتها در برقراری ارتباط عمیق با جامعه و تلقی افراد به عنوان اشیایی منفعل به جای جامعه فهیم و فعال به عنوان ریشه ناپایداری انگاشته می‌شود که برای کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، مفروض است (Lele & Norgaard, 1996; Rao, 2006). بسیاری از روش‌ها و فنون برنامه‌ریزی محیط‌زیستی نیز با شکست مواجه می‌شوند زیرا نیازها، ارزش‌ها و انتظارات استفاده‌کنندگان به درستی درک نشده است (Cole & Lorch, 2008). چندین دهه است که برنامه‌ریزی تخصص‌گرا و رها از ارزش، امری غیر عملی به شمار می‌رود و توجه هرچه بیشتر به ویژگی‌ها و تفاوت‌های اجتماعی - فرهنگی همه مشتریان برنامه‌ریزی، پرهیز از ارایه راه‌حل‌های جامع و کاربرد هرچه بیشتر نظرهای آحاد مردم برای دخالت در محیط‌زیست خود از اهمیت خاصی برخوردار شده است. سوال این است که چگونه می‌توان ارزش‌ها و نظام فرهنگی جوامع را در کار برنامه‌ریزی به عنوان فعالیتی علمی و منطقی در نظر گرفت. پرکردن شکاف عمیق بین برنامه‌ریزان و گروه‌های مختلف مردم و پیوند بین دانش، مهارت‌ها، تجارب و زبان برنامه‌ریز با مردم شرط اصلی برای یک برنامه‌ریزی موفق است (Friedmann, 2008). همچنین شناخت و ارج نهادن به ارزش‌ها و دانش‌های گوناگون و یکپارچگی رویکردهای بالا به پایین و پایین به بالا در جهت برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار الزامی انگاشته شده است (Bond & Morrison-Saunders, 2011; Reed et al., 2008). به همین ترتیب شناخت و درک ارزش‌های جامعه به ویژه در زمینه محیط‌زیست و منابع طبیعی مهم است. پارادایم جدید برنامه‌ریزی توسعه، به دنبال ایجاد فضایی بین رشته‌ای به منظور ایجاد درک مشترک بین گروه‌های مختلف ذی نفع از طریق گفتگوی معتبر^(۱) است (Talamo & Pozzi, 2011). گفتگو بین برنامه‌ریز و جامعه به یادگیری دو طرفه^(۲) کمک می‌کند. برنامه‌ریز شیوه‌های محلی مدیریت منابع طبیعی و مردم روش‌های تخصصی و فن آوارانه جدید برنامه‌ریزی را می‌آموزند (Friedmann, 1989: 76). شیوه‌های محلی و سنتی مدیریت منابع طبیعی، که در طول تاریخ تمدن همواره با نگاه احترام‌آمیز

نسبت به طبیعت همراه بوده، می‌تواند الگوهای مناسب مدیریتی را در جهت توسعه پایدار به دست دهد. بنابراین، موفقیت طرح‌های توسعه در گرو آموختن از دانش بومی جامعه و مشارکت جامعه محلی در کلیه مراحل از جمله طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی طرح‌ها است (Thomas, 2006). محققان برنامه‌ریزی ارتباطی نیز گفتگوی خردگرایانه را به عنوان روشی برای شناسایی و باز زنده‌سازی ارزش‌های زیرساختی افراد و گروه‌های مختلف و در عین حال تلاش برای ایجاد فضاها و روش‌های مناسب جهت درک متقابل، ابقاء و به عمل رساندن ارزش‌های جامعه پیشنهاد می‌کنند. رویکردهایی همچون داستان‌گویی نیز از ساده‌ترین روش‌های گفتگو است (Innes, 1995). در شهرها و روستاهای سنتی ایران تدبیر، رفتار و استفاده انسان از منابع طبیعی بر اساس ارزش‌های فرهنگی جامعه قرار داشته است. این ارزش‌ها و سنن عملی مرتبط با آن سینه به سینه بین نسلها انتقال یافته است. احترام به محیط‌زیست نیز پیشینه‌ای تاریخی دارد و در فرهنگ گفتاری و نوشتاری ایرانیان به شکل‌های گوناگون تأکید شده است. همچنین ساز و کاری سنتی از جمله شوراهای روستایی و روش‌های کدخدا منشی برای دخالت دادن نظر مردم در نحوه استفاده از زمین و منابع طبیعی وجود داشته است. اما به دلیل روند لجام گسیخته توسعه شهری و صنعتی و افزایش بی‌رویه جمعیت در چند دهه اخیر و متعاقباً از یاد بردن فرهنگ غنی ایرانی در دوستی با طبیعت، عدم استفاده از دانش بومی و تجربی مردم در فرایندهای برنامه‌ریزی علمی و بوروکراتیک، عدم ارتباط مسئولین و برنامه‌ریزان رسمی با مردم در مورد شیوه‌های مرسوم حفاظت یا رفتار با محیط‌زیست، تغییرات نامطلوبی در منظر و استفاده از منابع طبیعی کشور ایجاد شده است. بنابراین، لازم است در فرایندهای برنامه‌ریزی ارتباط مناسبی بین ارزش‌های تاریخی و بومی مردم منعکس شده در رفتار با محیط‌زیست برقرار شود. در این صورت ضمن یادگیری متقابل برنامه‌ریزان از دانش تجربی مردم و مردم از دانش تخصصی برنامه‌ریزان (Friedmann, 1989: 75)، ارزش‌های محیط‌زیستی ژرف ساختی جامعه به سطح رو ساختی شامل رفتار و عمل تبدیل شده و زمینه‌ای مشترک برای ارتباط هرچه بیشتر مسئولان و مردم در مورد شیوه‌های رفتار دوستدار طبیعت به وجود می‌آید (Faryadi, 2004). به این ترتیب شناسایی ارزش‌های محیط‌زیستی جامعه از سطح ساختارهای عمیق

دید که چگونه پویایی الگوها و فرایندها با فرایندهای اجتماعی در تعامل قرار می‌گیرد. برای درک چنین تعاملاتی، مطالعه‌های محیط‌زیستی میبایست بیشتر از علوم اجتماعی استفاده کند و بر اساس تجربیات ذی‌نفعان و عمل‌کنندگان در محیط ترسیم شود. تاکید می‌شود که برای این امر دانش فرایندهای محیط‌زیستی به تنهایی کافی نیست، بلکه دانش رفتارهای انسانی، ارزش‌ها، و هنجارها برای درک پویایی ممزوج انسان و سیستم‌های طبیعی نیز لازم است. چنین شناختی به طور روز افزونی برای اتصال راه‌حلهای پایداری به مشکلات محیط‌زیستی ضروری شناخته می‌شود (Opdam et al., 2013). این شیوه برنامه‌ریزی جایگاه ویژه‌ای را برای مردم در نظر می‌گیرد و به جای این که برنامه‌ریزی برای مردم باشد، برنامه‌ریزی با مردم انجام می‌شود (Friedmann, 1989: 103). استفاده از داستان‌گویی در برنامه‌ریزی نیز بر پایه‌های نظری برنامه‌ریزی ارتباطی و مورد توجه قراردادن ارزش‌ها در کار برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد (Faryadi, 2018).

• برنامه‌ریزی ارتباطی

برنامه‌ریزی ارتباطی را می‌توان از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح از دهه ۱۹۹۰ به این سو قلمداد کرد. این نظریه بر آن است تا با فاصله گرفتن از رویدادهای خردگرایی ابزاری دهه‌های پیشین، به سوی رویکردهای اجتماع محور با فرایندهای پایین به بالا و با تأکید بر مقیاس محلی حرکت کند. برنامه‌ریزی ارتباطی روش‌شناسی تحلیلی اثباتی را سوگیرانه و مبتنی بر ادعای ریاکارانه عینیت‌گرایی یا بیطرفی ارزشی میداند و سعی در پرهیز از آن دارد. در معرفت‌شناسی ارتباطی هیچ بخشی از واقعیت قطعی تلقی نمی‌شود، بلکه وجود تفاسیر متنوعی از واقعیت امکان‌پذیر در نظر گرفته می‌شود (Fainstein, 2010). برنامه‌ریزی ارتباطی، بر مبنای نظریه انتقادی یورگن هابرماس و مفاهیمی همچون «عقلانیت ارتباطی» سامان یافته است. در این نظریه فرض این است که از طریق گفت‌وگو، شرکت‌کنندگان در یک تصمیم‌گیری به بهترین تصمیمی که از بهترین استدلال نشأت گرفته است، دست خواهند یافت (Healey, 2003)، چنان‌چه هابرماس ارتباط را منشا کشف حقیقت می‌داند و خرد بشری را محصول ارتباط میان انسان‌ها، برنامه‌ریزان ارتباطی بیشتر در حال گفتگو و ارتباط‌سازی و رایزنی با گروه‌های مختلف اجتماعی هستند. بنابراین، فعالیت برنامه‌ریزی نوعی کنش ارتباطی تلقی

دهنی^(۳) و انتقال آن‌ها به سطح واقعیت و رو ساخت^(۴) یعنی اقدام‌ها و رفتارهای دوستانه و سازگار با کیفیات محیط‌زیست و همچنین برقراری ارتباط برنامه‌ریزان و مسئولان با مردم در مورد شیوه‌های محلی حفاظت و یا چگونگی رفتار با محیط‌زیست از اهداف این تحقیق است. در اینجا رویکرد داستان‌گویی به عنوان یک ابزار ارتباطی برنامه‌ریزی برای شناسایی و تفسیر ارزش‌های محیط‌زیستی چند روستا به عنوان نمونه مطالعاتی در استان یزد و شکل‌ها و رفتارهای دوستانه مردم برای تحقق بخشیدن به آن‌ها استفاده می‌شود. با چنین شناختی ممکن است در آینده نیز بتوان از روش‌های عملی آن‌ها برای حفاظت از ارزش‌های محیط‌زیستی و بهبود کیفیت محیط‌زیست بهره جست. داستان‌گویی در این تحقیق به عنوان مدلی محتوایی در نظر گرفته می‌شود که از میان داستان‌های مردم ایده‌هایی را برای برنامه‌ریزی کاربردی بیان می‌کند و از داستان‌ها به عنوان شکل‌دهنده تصویر آینده استفاده می‌کند (Sandercock, 2003:23). همچنین داستان‌گویی به عنوان یک فعالیت مهم و هر روزه که در انواع مختلف تعاملات اجتماعی رسمی و غیر رسمی اتفاق می‌افتد و می‌تواند به صورت آرام اما مداوم راهش را در برنامه‌ها پیدا کند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. این به معنی استفاده از داستان‌گویی به عنوان یک مدل رویه‌ای برنامه‌ریزی است. بر این اساس هدف دیگر تحقیق نشان دادن کارآمدی داستان‌گویی به عنوان یک روش برنامه‌ریزی در جامعه ایران است که می‌تواند به عنوان یک مدل منسجم (رویه‌ای و محتوایی) برنامه‌ریزی ارتباطی در سیستم برنامه‌ریزی فضایی ایران و بسیاری جوامع دیگر نهادینه شود.

مبانی نظری

از مشکلات اساسی در برنامه‌ریزی سنتی، عدم توجه به ارزش‌ها، عدم تمایل برنامه‌ریزان به مشارکت جدی مردم در امر برنامه‌ریزی، نبود تعامل میان گروه‌های ذی‌نفع و سلايق مختلف، عدم توجه به مقیاس‌های کوچک، تعامل و مشارکت در تصمیم‌گیری بوده است (Burby, 2003; Watson, 2002). در مقابل، رویکردهای نوین برنامه‌ریزی بر یادگیری اجتماعی و درک متقابل به خصوص در محلات و جوامع کوچک استوار می‌گردد (Healey, 1992). برنامه‌ریزان علاوه بر تکنیک‌های فنی و علمی متداول برنامه‌ریزی می‌بایست روش‌های ارتباطی و تکنیک لازم در زمینه ارتباطات و روابط اجتماعی را نیز فرا گیرند (Healey, 1997). چنان‌چه در برنامه‌ریزی‌های منظر‌بایستی

ارزش‌ها توسط رفتار و اعمال که نمودی از ارزش‌ها می‌باشند، می‌توانند مشاهده و اندازه‌گیری شوند (Handy, 1970). ارزش‌های محیط‌زیستی به‌عنوان نیرو محرکه‌های مهم رفتارهای محیط‌زیستی و به‌عنوان باورهای قدیمی در مورد طبیعت و محیط‌زیست طبیعی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. باورهای قدیمی که خود ریشه در هسته درونی سیستم اعتقادات قرار دارد و اساس ادراک فرد را از واقعیت‌های فیزیکی و اجتماعی محیط تشکیل می‌دهد (Boeve & Van Petegem, 2011; Stern et al., 1995). بخش مهمی از توجه تئوری‌های معاصر برنامه‌ریزی، نه تنها شناسایی و باز زنده‌سازی ارزش‌های محیط‌زیستی افراد و جوامع محلی است، بلکه تلاش برای ابداع روش‌های مناسب برای درک متقابل برنامه‌ریز و مردم و ابقای این ارزش‌ها به وسیله رویکردهایی اجتماعی همچون داستان‌گویی است (Frayadi, 2018).

• روایت و داستان‌گویی برای شناسایی و باز زنده‌سازی ارزش‌ها

قبل از تکنولوژی چاپ، داستان به صورت شفاهی توسط راویان بیان می‌شد و به صورت کاربردی مورد استفاده قرار گرفته و از لحاظ جامعه‌شناختی بر روی مردم در سراسر جهان تاثیرگذار بوده است (Forfori, 2006; Madej, 2003). داستان‌ها قادرند انگیزشی برای مهارت‌های شناختی شنوندگان باشند و از لحاظ احساسی نیز بر آن‌ها تاثیر گذارند (Donato & Trostle-Brand, 2001). داستان‌گویی از پایه‌های ذهن آدمی برای اندیشیدن در حوزه‌های مختلف علمی و هنری بوده و وسیله‌ای برای روشن سازی مباحث علمی و به‌عنوان روشی پویا و موثر در یادگیری، مفهوم سازی و افزایش خلاقیت محسوب می‌شود (Haydon, 2006; Heath, 2000). کمیت و کیفیت ادبیات روایی هر سرزمین، نماینده فرهنگ عمومی و نحوه تفکر ساکنین آن است. بنابراین، می‌توان این طور فرض کرد که داستان‌ها برای انتقال دانش و بخشی از دانش ایجاد شده‌اند (Madej, Adams, 2007; 2003). با این روش می‌توان دانش پنهان، دانش حاصل از تجارب افراد و دانش سنتی کسب شده در طول تاریخ یک جامعه را به روشی قابل فهم استخراج و با دانش نظری جدید مقایسه و تلفیق کرد. به این طریق درک و کاربرد دانش نظری را نیز تسهیل نمود. داستان‌ها به طور واضح حادثه ضمنی در طبیعت هستند و بنابراین، بسیاری از ویژگی‌های

می‌شود (Innes, 1998). نظریه ارتباطی معتقد است برنامه‌ریزی نوعی جریان گفتگوی جمعی است، نوعی ارتباط است و وظیفه سازمان‌ها تسهیل این ارتباط‌ها می‌باشد. در نتیجه برنامه‌ریزی گفتمانی به معنای خلق فضاهایی برای مشاوره مردم سالارانه است که مکانی را برای مشارکت شهروندان هم در هدف‌گذاری و هم در مدیریت تضادها عرضه مینماید (Healey, 1997). فضاهایی که از لحاظ دموکراتیک آزاد و به لحاظ ابزاری در دسترس هستند و به لحاظ رسمی، نهادهای مدنی هستند که نقش میانجی را ایفا می‌کنند. نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، برای فرهنگ و ارزش‌ها در برنامه‌ریزی جایگاه مشخصی را ارایه می‌کند، بر تنوع فرهنگی، میراث فرهنگی و نگاه‌های اقلیتی متکی است و تاکید دارد که تمامی افراد، گروه‌ها، قومیت‌ها، نژادها باید امکان برقراری ارتباط با دیگران را داشته باشند. این نظریه، زبان را نه به‌عنوان سیستم معنایی یا نحو و تفسیر^(۵) بلکه سیستمی کاربردی در نظر می‌گیرد که منظورش تبادل نظر در راستای خلق ایده‌های جدید، تعیین شیوه‌های برخورد، انتشار اطلاعات و اطلاع رسانی رفع و حل مغایرت‌ها، ارزیابی ایده‌ها، مرور طرح‌ها و پیشنهادهای است (Sanoff, 2000). با توجه به اهمیت ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگی جوامع در برنامه‌ریزی ارتباطی، به تبیین مفهوم ارزش پرداخته می‌شود.

• ارزش و ارزش‌های محیط‌زیستی

ارزش به معنی سودمندی و آن چه که در زندگی مهم است، تلقی می‌گیرد (Wehmeier, 2005). ارزش‌ها احساسات ریشه داری هستند که اعضای یک جامعه در آن‌ها سهیم هستند و همین احساسات بیشتر اعمال و رفتارهای آنان را تعیین می‌کند (Schiffman & Kanuk, 2007; Coen, 1996). ارزش‌های ملموس هر پدیده عبارتند از: ویژگی‌های ساختاری و فیزیکی آن که از نظر تاریخی، هنری، فرهنگی یا فنی برجستگی داشته و یا منحصر به فرد باشند. این ارزش‌ها دارای شکل فیزیکی و مختصات جغرافیایی بوده و قابل رویت می‌باشند. ارزش‌های ناملموس عبارتند از: ویژگی‌های مفهومی و غیر ساختاری، که قابل وزندهی، اندازه‌گیری و سنجش به طور مستقیم نیستند (Schlater & Sontag, 1994)، ریشه در روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرایندهای تاریخی و هنری دارند، محصول تعامل انسان با محیط‌زیست و جامعه می‌باشند و شکل بیرونی و فیزیکی آن‌ها نیز به سادگی با ابزارهای علمی تعیین نمی‌شود.

به گونه‌ای به یکدیگر پیوند می‌دهند که یک کل یکپارچه شکل گیرد و این می‌تواند راهنمایی برای شکل‌دهی آینده باشد. تصویرسازی آینده مطلوب با حرفه‌هایی همچون برنامه‌ریزی مرتبط می‌باشد (Schon, 1979:144). بنابراین، داستان‌ها دارای این توانایی هستند که نه تنها در مورد این که چه چیزی وجود دارد، بلکه این که چه چیزی نیز باید باشد، صحبت کنند (Rein & Schon, 1977). این در واقع مهم‌ترین نقش نظریه‌های برنامه‌ریزی است. گفتن داستان و شنیدن آن می‌تواند راهی برای دستیابی آرام به یادگیری دو طرفه و مصالحه بر سر تفاوت‌های ریشه‌ای و یا روشی برای بهبود از جمله در محیط‌زیست باشد. فرایندهای داستان‌گویی می‌توانند امید را در جایی که به نظر می‌رسد از دست رفته، باز گردانند (Forester, 1999: 78,136). به نظر می‌رسد که داستان‌گویی با چنین ویژگی‌هایی می‌تواند رویه و محتوای روش‌های پیشین برنامه‌ریزی مشارکتی را نیز تقویت کند. به طور مثال همگام با روش ارزیابی مشارکتی روستایی می‌تواند علاوه بر تقویت مشارکت واقعی اقدار مختلف جامعه محلی، در برنامه‌ریزی و توانمندسازی ایشان در ارزیابی و هدایت تغییرات محیط‌زیست، نقش داشته باشد (Maghsoodi and Rahimi, 2008; Chambers, 1994). برنامه‌ریزی داستان‌گویی سعی دارد، به وسیله داستان‌ها و گفت‌وگو معانی و ارزش‌های مشترک جامعه را از میان لایه‌های زیرین تفکرات ایشان استخراج کرده و به سطح واقعیت برساند که این دغدغه اصلی نظریه‌های برنامه‌ریزی است.

• داستان‌گویی و مدل‌های روبه‌ای و محتوایی

برنامه‌ریزی

دو مسیر پژوهش برای داستان‌گویی در برنامه‌ریزی شناسایی شده است، ۱. داستان‌گویی به عنوان مدل روبه‌ای برنامه‌ریزی، که در آن حرفه برنامه‌ریزی به فرایند داستان‌گویی تشبیه می‌شود. در این مورد داستان‌گویی پایه‌ای برای برنامه‌ریزی است و به برنامه‌ریزی سندیت می‌بخشد. داستان‌گویی به عنوان یک فعالیت مهم و هر روزه که در انواع مختلف تعاملات اجتماعی رسمی و غیررسمی اتفاق می‌افتد و این که به صورت آرام اما مداوم راهش را در برنامه‌ها پیدا می‌کند، به معنی پذیرش داستان‌گویی به عنوان یک مدل روبه‌ای در برنامه‌ریزی تلقی شده است (Throgmorton, 1992). ۲. داستان‌گویی به عنوان یک مدل محتوایی برنامه‌ریزی که بر رویدادهای احتمالی آتی و

داستان‌ها درحافظه جامعه نقش خواهد بست و به سرعت قابل بازیابی می‌باشد (Swap et al., 2001:107). داستان‌گویی نه تنها زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که مردم با دانش و میراث فرهنگی و طبیعی خود آشنا شوند، بلکه حمایت عمومی را برای مدیریت بهتر این میراث فراهم می‌کند (Soerjoatmodjo, 2015). به همین دلیل داستان‌گویی روشی مناسب برای تفسیر میراث فرهنگی نیز شناخته می‌شود. تفسیر میراث فرهنگی یک فرایند ارتباطی و فعالیتی آموزشی برای تسهیل اتصالات منطقی و احساسی با مکان‌ها، جوامع، مردم و حوادث از طریق تجارب دست اول است. هدف اولیه تفسیر میراث فرهنگی ایجاد ارتباط عاطفی و عقلانی بین علایق مخاطبین مختلف و معانی ذاتی منابع میراث فرهنگی است (Curthoys et al., 2012). این امر می‌تواند نقش ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را در برنامه‌ریزی‌های توسعه افزایش دهد. چنین خصوصیتی، داستان‌گویی را واجد پیوستن به فعالیت برنامه‌ریزی کرده است.

• داستان‌گویی و برنامه‌ریزی

علاقه به داستان‌گویی در برنامه‌ریزی در طول دو دهه اخیر رشد کرده است. داستان‌گویی زمینه‌ای را برای شناخت اجتماعی و فردی جامعه فراهم می‌کند و می‌تواند برای ساخت یک آینده مطلوب، بر پایه روایت وقایع گذشته مورد استفاده قرار گیرد (Goodchild et al., 2014) و به این گونه است که داستان‌گویی و برنامه‌ریزی با هم جمع می‌شوند (Forester, 1993). طرح‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها، و مقاله‌هایی که در زمینه برنامه‌ریزی ارایه می‌شود، سبب ایجاد آگاهی از دیدگاه‌های متفاوت و مخالف می‌شود و می‌تواند به شکل‌های متفاوت تفسیر شود که از این نظر مشابه داستان‌گویی است. طبق نظر تراگمورتون، برنامه‌ریزی نوعی داستان‌گویی ترکیبی و تشویقی در مورد آینده است (Throgmorton, 2007). برنامه‌ریزان سعی می‌کنند که جریانی از فعالیت‌های آتی را با گفتن داستان در مورد شخصیت‌های جالب و قابل قبولی که در وضعیت‌های خاص عمل می‌کنند، شکل دهند. به اعتقاد ساندرکک و آتیلی (Sandercock & Attili, 2010) داستان‌ها می‌توانند هسته‌های تفکر جامعه را انعکاس دهند و همزمان راه‌هایی که جامعه می‌تواند از طریق آن‌ها تغییر کند را تسهیل یا حتی ترغیب نمایند (Eckstein & Throgmorton, 2003). داستان‌ها و روایت‌ها با بیان اتفاقات، گذشته را به تصویر می‌کشند و عناصر را

اهداف جامعه تمرکز دارد، تلقی می‌شود. در اینجا تاکید بر داستان‌گویی به عنوان یک فعالیت دموکراتیک و فراگیر است که فضاهایی را برای فعالان مختلف با تجربه‌ها و احساسات متفاوت، برای ایجاد درک متقابل از موقعیت و شرایط موجود فراهم می‌آورد. این رویکرد که اخیراً توجه زیادی را به خود جلب کرده است، ایده‌هایی را در مورد این که چه داستان‌هایی برای برنامه‌ریزی کاربردی است بیان می‌کند و از داستان‌ها به عنوان شکل‌دهنده گزینه‌هایی برای آینده استفاده می‌کند (Throgmorton, 2003). (Bulken et al., 2014). نقش داستان‌گویی را در برنامه‌ریزی فضایی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها از داستان‌گویی به عنوان مدلی صرفاً رویه‌ای، که برای توجیه ایده‌های برنامه‌ریزان در منظر مورد استفاده قرار می‌گیرد تا یک مدل محتوایی در برنامه‌ریزی فضایی یاد می‌کنند. آن‌ها استفاده هنجاری از داستان‌گویی را به عنوان ابزاری برای استفاده از دانش بومی و دیدگاه کسانی که از آن مکان استفاده می‌کنند و یا در آن مکان زندگی می‌کنند، مفید بر می‌شمارند. همچنین از داستان‌گویی به عنوان رویکردی برای درک دقیق‌تر فرایند برنامه‌ریزی مشارکتی استفاده می‌کنند. چنانچه دو گروه شهروندان (ساکنان منطقه مورد مطالعه) و متخصصان مطلع (بیشتر اعضای سازمان‌های غیر دولتی، برنامه‌ریزان و ...) را برای مصاحبه در قالب داستان‌گویی معرفی کنند. همچنان که روایات از طریق داستان‌های گفته شده به وسیله مصاحبه‌شوندگان آشکار می‌شود، آن‌ها نشان می‌دهند که برنامه‌ریزی مشارکتی می‌تواند در مقیاس‌های مختلف زمانی و مکانی القاکننده حس قدرت یا عدم آن باشد. ایجاد حس قدرت در شهروندان به خاطر مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، و عدم حس قدرت به دلیل خط قرمزهای بوروکراتیک و درک ناکافی از اظهار نظرهای فنی است. در حقیقت وجود بوروکراسی تعامل بین برنامه‌ریزان و شهروندان را کاهش می‌دهد. زیرا، با استفاده از اصطلاحات فنی و ثقیل، مراحل مذاکرات در برنامه‌ریزی برای شهروندان بسیار پیچیده شده و امکان بیان شفاهی علایق و خواسته‌ها برای آن‌ها وجود نخواهد داشت. مسئله زمانی بفرنج‌تر خواهد شد که با ایجاد صفحه‌های مجازی از طریق وب سایت‌ها امکان ارتباط یک سری از شهروندان با برنامه‌ریزان وجود خواهد داشت، در حالی که عموم مردم این امکان را نخواهند داشت (Bulken et al., 2014). اینجاست که به کار گرفتن داستان‌گویی به عنوان استعاره‌ای از آنچه که برنامه‌ریز انجام می‌دهد، بخش مرکزی

یک رویکرد روایتی را تشکیل می‌دهد. در عین حال داستان‌گویی آگاهی‌های لازم در مورد درک مردم از برنامه‌ریزی مشارکتی و همچنین اظهار نظرهای مخالف با نظر خودشان را در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد (Allmendinger & Haughton, 2012). داستان‌گویی به عنوان یک فرایند رفت و برگشتی پایین به بالا و بالا به پایین تلقی می‌شود، که طی آن برنامه‌ریز سعی می‌کند با شنیدن داستان‌های روایت شده از سوی مردم به نیازها، اعتقادات و ارزش‌های جامعه پی برده و یا با بیان و انتقال داستان‌ها به مردم، زمینه‌ای را برای تبادل نظر و پیوند دانش علمی و بومی فراهم آورد. به این ترتیب داستان‌گویی یک نوع مدل رویه‌ای و محتوایی محسوب می‌شود که نه تنها زمینه‌ای را برای انتقال رویه‌ها و روش‌ها فراهم می‌آورد، بلکه خصوصیات و ویژگی‌های محتوایی همچون عقاید، ارزش‌ها و باورهای نهفته در بسیاری از فعالیت‌ها، عناصر کالبدی و مستندات آن‌ها را آشکار می‌نماید.

روش پژوهش

تجربه‌ها و دانش‌های محلی در زمینه محیط‌زیست در فعالیت‌ها و حافظه مردم ذخیره می‌شود و در خاطره‌ها، داستان‌ها، سرودها، آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها، رقص‌ها، افسانه‌ها، ارزش‌های فرهنگی، باورها، آیین‌های مذهبی، قوانین اجتماعی، زبان، طبقه‌بندی عملی، رویه‌های کشاورزی، تجهیزات و مواد، گونه‌های گیاهی و نژادهای حیوانات تجلی پیدا می‌کند. با توجه به ماهیت این تحقیق که به فرهنگ، ارزش‌ها و در واقع به ساخت‌های ذهنی جوامع در رفتار با محیط‌زیست توجه دارد، روش شناسی پژوهش بر روش کیفی استوار می‌گیرد. تحقیق کیفی یک فرایند جستاری است، به منظور استخراج داده‌ها از زمینه‌ای که وقایع در آن اتفاق افتاده است. چنانچه تلاش می‌شود تا بر پایه پدیده‌های مشاهده شده، وقایع را توصیف و تفسیرهای ممکن را استخراج و استنتاج کند (Gorman & Clayton, 1997). روند یادآوری و بیان داستان‌ها توسط مردم به عنوان مصاحبه‌شوندگان غیررسمی که در این تحقیق انجام می‌شود، فرایندی بسیار نرم و زمان بر است که از طریق بحث‌های فردی یا گروهی و تبادل نظر با افراد مسن‌تر و صاحب تجربه فراهم می‌شود. این روش‌ها در حوزه دانش نرم برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد، زیرا با موضوعاتی سر و کار دارند که

می‌شود (Bazargan, 2000: 18; Faryadi, 2013: 37). به این ترتیب در فرایند این تحقیق نیز مشاهده سازه‌ها و بناهای انتخابی و اراضی کشاورزی منطقه که نه تنها برای نویسندگان بلکه برای عموم مردم و حتی محققان خارجی نیز به عنوان مصادیق دانش بومی جامعه شناخته می‌شود، به درک و تحلیل داستان‌ها و استخراج ارزش‌های محیط‌زیستی ژرف ساختی آن‌ها کمک کرد. به عنوان نمونه همین قدر کافی است که به بادگیرهای معروف شهرهای مختلف استان یزد و سایر مناطق گرم و خشک که به وضوح شکل و نماد فرهنگی مشترکی از نحوه استفاده از انرژی‌های طبیعی و تجدیدپذیر برای کاهش دما و افزایش رطوبت در فضاهای داخلی بناها را خلق کرده است، اشاره شود. لازم به ذکر است که منظور از انتخاب استان یزد به عنوان منطقه نمونه مطالعاتی به دلیل تاکید بر ارزش‌های محیط‌زیستی میراث فرهنگی این منطقه نیست، لیکن شناخته شده بودن معنی، مفهوم و ارزش‌های فرهنگی و محیط‌زیستی بسیاری از بناها، سازه‌ها و میراث فرهنگی این استان امکان بازشناسی ارزش‌های محیط‌زیستی منطقه از طریق داستان‌گویی و نشان دادن کاربرد واقعی این روش در برنامه‌ریزی را تسهیل می‌کرد.

منطقه مطالعاتی

استان یزد با مساحت حدود ۱۳۱/۵۵۰ کیلومتر مربع در مرکز ایران و در حاشیه دشت کویر و دشت و بیابان لوت از یک سو و کوه‌های نائین و پیش کوه‌های زاگرس از سوی دیگر قرار دارد. این استان که بر اساس شواهد باستان‌شناسی از نواحی تاریخی کشور به شمار می‌رود، در فلات مرکزی ایران در کمربند خشک و نیمه‌خشک نیم‌کره شمالی با اقلیم گرم و خشک بیابانی قرار دارد. از ویژگی‌های استان یزد و شهرستان مهریز به عنوان منطقه مطالعاتی، بارندگی سالیانه بسیار اندک، اغلب در فصول پاییز و به خصوص زمستان، رطوبت هوای بسیار کم در تمام فصول سال، هوای بسیار گرم و خشک در تابستان و سرد و خشک در زمستان، اختلاف زیاد درجه حرارت بین شب و روز، شور بودن آب‌های زیرزمینی در اکثر مناطق، پوشش بسیار کم گیاهی، تابش تقریباً عمودی آفتاب در فصول بهار و تابستان، میزان تبخیر زیاد در منطقه و وزش بادهای نامناسب است. با توجه به چنین شرایط سخت محیط‌زیستی اهالی و ساکنان چنین مناطقی در طول تاریخ سعی کرده‌اند، به بهترین نحو ممکن خود

باید در مورد آن‌ها قضاوت کرد (Alonso, 1971). در این تحقیق نیز سعی شد جلسات گفتگوهای غیررسمی و دوستانه در مورد برخی موضوعات محیط‌زیستی محلی استان یزد با افراد خبره، متخصص، ریش‌سفیدان صاحب تجربه و به خصوص مردم عادی منطقه برگزار گردد. از این طریق زمینه‌ای برای بازخوانی و تبادل خاطره‌ها، داستان‌ها و روایت‌های مربوط به محیط‌زیست فراهم شد. همچنین تجربیات حضور و فعالیت‌های نویسنده دوم این تحقیق (به عنوان یک ساکن محلی) در زندگی روزمره و ارتباطات اجتماعی مستقیم با گروه‌های مختلف جامعه مورد استفاده قرار گرفت. جامعه موردنظر چهار روستای انتخابی خورمیز، تنگ چنار، سرو و بهادران واقع در شهرستان مهریز استان یزد بوده است. موضوعات انتخابی برای گفتگوها در مورد راه‌کارهایی است که ساکنین این مناطق از اجداد و نیاکان خود آموزش دیده و طی سالیان زیاد برای تطابق زندگی خود با اقلیم کویری به کار می‌برند، از جمله سازه‌ها و بناهای کویری، دانش بومی زنان روستایی و دانش بومی جامعه در زمینه کشاورزی و مواجهه با خشکسالی. به این ترتیب فرایند بازخوانی خاطره‌ها و داستان‌های مردم در این مطالعه شامل ۱. مصاحبه فردی و تشکیل جلسه‌های گروهی ۲. مروری بر خاطره‌ها و روایت‌های از قبل شنیده شده و ایجاد انگیزه برای یادآوری و فراخوانی آن‌ها ۳. خلاصه‌برداری از خاطره‌ها و داستان‌ها ۴. ضبط داستان‌ها و خاطره‌های افراد ۵- تهیه کلمات کلیدی و جستجو و مطالعه‌های کتابخانه‌ای به منظور یافتن داستان‌های شنیده شده به صورت مکتوب و ۶. تجزیه و تحلیل مستندات جمع‌آوری شده، می‌شود. در این مرحله ارزش‌های محیط‌زیستی نهفته در باورها، اندیشه‌ها و دانش محلی که از طریق داستان‌ها و روایت‌ها سینه به سینه و نسل به نسل از اجداد و نیاکان منتقل شده و هنجارهایی فرهنگی را برای سازگاری هرچه بیشتر جوامع کویری با شرایط سخت و طاقت فرسای طبیعی و ایجاد کمترین میزان تخریب‌های محیط‌زیستی فراهم نموده است، استخراج شد. لازم به ذکر است که برخی از ارزش‌ها، آشکارا در روایت‌ها بیان شده است و برخی با تفسیر شنیده‌ها توسط خود راویان و یا نگارندگان استخراج شد. روش تحقیق در این مرحله «تفسیری» است، چنان‌چه درک واقعیت مشروط به تجربه جامعه محلی و تفسیر اوست. در این روش برای ادراک این که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق کرده و به آن معنی می‌بخشند، رفتار مردم در شرایط طبیعی به صورت مستقیم مشاهده و تفسیر

• بناها و سازه‌های سازگار با محیط‌زیست

ساختار منحصر به فرد روستاها و شهرها در مناطق کویری و گرم و خشک، حاصل وضعیت اقلیمی حاکم بر آنها است (Ghobadian, 2005). آفتاب سوزان، خنکی هوا در شب، بارش اندک نزولات آسمانی با تبخیر بسیار سریع، بادهای شدید، تفاوت دمای محسوس بین آفتاب و سایه و همچنین معضل کم آبی از شاخص‌های اقلیمی مهم این مناطق به شمار می‌روند (Tavasoli, 2002). ساکنان این مناطق به منظور حفظ حیات خود ارزش‌هایی چون هماهنگی با طبیعت و ایجاد کمترین اختلال در شرایط طبیعی را سر لوحه ارتباط خود با طبیعت قرار داده‌اند، که منجر به ابداع توسعه‌های نوآورانه، شده است. بنابراین، به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

کاريز يا قنات: به عنوان یک منبع آبی، و یک پدیده فن آوارانه سنتی، عنصری مهم در تنظیم درست جریان ذخیره و تخلیه آب‌های زیرزمینی به شمار می‌آید. قنات، با حفظ شرایط طبیعی هیدرولوژیک آبخوان‌ها در مواقع پر آبی و یا در مناطق زهدار به عنوان سرریز عمل می‌کنند و در مواقع کم آبی با کاهش تخلیه آب با حفظ ذخایر آب زیرزمینی، خود را با شرایط آبخوان سازگار می‌سازد (Semsar, 2010). از ویژگی‌های سازگاری چنین ساختارهایی با محیط‌زیست ایجاد رابطه معقول و منطقی با طبیعت، دگرگون نشدن وضع آبخوان و حالت طبیعی محیط‌زیست، ایجاد تعادل بیولوژیک و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی از جمله سفره‌های آب زیرزمینی، وجود اصول، قواعد و دانش بومی در جهت حفاری، نگهداری، بهسازی، بهره برداری از قنات، کیفیت خوب آب قنات‌ها در مقایسه با چاه‌های عمیق و مزایای بسیار دیگر است. **آب انبار و حوض‌خانه:** که با ذخیره‌سازی آب و خنک‌سازی آن، امکان زیست و تداوم زندگی در ماه‌های گرم سال را به وجود می‌آورد است (Tavasoli, 2002). **بادگیر:** به عنوان یک سیستم سرمایه‌ی ایستا، تهویه مناسبی را برای خانه‌ها در قلب کویر به وجود می‌آورد. به طوری که جریان هوای مطبوع را در اطاق‌ها، تالارها و زیرزمین ایجاد می‌کند. در واقع شهرها و روستاهای کویری با بادگیر نفس می‌کشند (Tavasoli, 2002; Shariatzadeh, 1992). **یخچال:** چاله‌ای است برای نگهداری و حفظ یخ. یخچال‌های سنتی با حفظ انرژی و حرارت، یخ مورد نیاز تابستان در جهت تامین آب سرد و سلامت گوشت، لبنیات و سایر مواد غذایی را

را با شرایط محیط‌زیست سازگار نموده و کمترین میزان دگرگونی و تخریب را در شرایط محیط‌زیست ایجاد نمایند. دانش بومی بخشی از سرمایه ساکنین این مناطق است که باورها، ارزش‌ها، روش‌ها، ابزار و آگاهی‌های محلی ارزنده‌ای در ارتباط با طبیعت را شامل می‌شود. در این پژوهش سعی شده با مطالعات زمینه‌ای و گفتگو با اهالی ۴ روستای انتخابی در شهرستان مهریز و مشاهدات واقعی مکان‌ها به ارزش‌هایی که جامعه برای طبیعت قایل هستند، شیوه‌های شناختی و آگاهی سنتی روستاهای این خطه کویری و راه‌حل‌های عملی سازگار با محیط‌زیست شان پی برده شود. ارزش‌ها، روش‌ها، شکل‌های شهری و فعالیت‌هایی که طی سالیان سال تجربه و زندگی در محیط‌زیست کسب کرده‌اند و یا از طریق داستان‌ها و خاطره‌های پدران، مادران و نیاکان خود در حافظه‌شان نقش بسته است. این یافته‌ها می‌تواند زمینه‌ای را برای باز زنده‌سازی ارزش‌های محیط‌زیستی، دانش بومی این مناطق و مناطق مشابه در جهت توسعه پایدار فراهم آورد.

نتایج

در طی این مطالعه با شنیدن داستان‌های افراد و گروه‌های مختلف جامعه و همچنین خواندن داستان‌های مکتوب و مرتبط دو دسته اطلاعات استخراج و تفسیر شد: ۱. ارزش‌ها و میراث محیط‌زیستی ملموس به شکل فعالیت‌ها یا بناها، سازه‌ها و به طور کلی شکل‌هایی که با ویژگی‌های ساختاری و فیزیکی در سطح روستا محیط‌زیست نمایان بوده و از ویژگی‌های منحصر به فرد فنی برخوردار می‌باشند، همانند قنات، سازه‌ها و بناهای مناطق کویری. در این قسمت با معرفی و تفسیر این پدیده‌ها ارزش‌ها و نقش محیط‌زیستی آنها استخراج می‌شود. ۲. ارزش‌های محیط‌زیستی ناملموس که عبارتند از ساختارهای مفهومی که نمود فیزیکی مشخص ندارند و از طریق ابزار ارتباطی گفتاری و شنیداری چون گفتگو، مصاحبه و شنیدن داستان‌ها، خاطره‌ها و تحلیل آداب و رسوم و رفتار منتقل می‌شوند، همانند «دانش بومی» زنان و مردان روستایی در حفظ منابع و ذخایر طبیعی و استفاده بهینه از منابع در دسترس و غیره. این ارزش‌ها هدایت کننده رفتارها و اقدام‌ها محیط‌زیستی هستند. با توجه به دو زمینه اطلاعاتی ذکر شده، نتایج استخراج شده در ۴ دسته زیر معرفی می‌شود.

زنان روستایی در فعالیتهایی همچون مسئولیت‌های روزانه (طبخ نان، پخت غذا، فرآوری طبیعی مواد غذایی) و صنایع دستی نیز از تجربه‌ها و روش‌های گران‌بهای برخوردار هستند. **دانش بومی درمان بیماری‌های دام و طیور:** زنان روستایی تیره شدن بیش از حد رنگ چهره و تاج طیور را یک رویداد غیرطبیعی قلمداد می‌کنند و آن را به عوامل مختلفی از جمله بیمار بودن طیور و آفتابزدگی آن‌ها نسبت می‌دهند. آنان برای پایین آوردن حرارت بدن طیور، مایعات خنک به آن‌ها می‌خورانند. برای درمان ورم معده دام‌ها ناشی از خوردن توت، از روغن کرچک، جوش شیرین و یا شیر شور استفاده می‌کنند. **نگهداری از گوشت و لبنیات:** برای نگهداری گوشت به مدت طولانی، آن را نمک زده و درون پارچه‌ای قرار داده و در خنک‌ترین مکان خانه با استفاده از تیر چوبی از سقف آویزان می‌کنند که در معرض وزش باد قرار داشته باشد. به منظور افزایش میزان ماندگاری محصولات لبنی، خانم‌ها در این منطقه شیر را فرآوری و به ماست، پنیر، مسکه، کره، کشک، دوغ، قره قروت و غیره تبدیل می‌نمایند. **تغذیه طیور:** افزودن زرده تخم مرغ به آرد گندم یا جو برای تغذیه طیور و به خصوص تغذیه جوجه‌ها رایج است. زیرا، در زرده تخم‌مرغ، ویتامین B6 یافت می‌شود و وجود این ویتامین برای کاهش تشنجات بدنی و همچنین کم خونی طیور ضروری است. **چرای دام:** کیسه‌ای پر از بذر گیاهان مرتعی به گردن یکی از دام‌های گله بسته شده و بذرها در طول مسیر گله بر مراتع افشاند می‌شود. با حرکت گله مقدار خاک لازم بر روی بذرها قرار می‌گیرد. این روش به عنوان یکی از راه‌های کاشت در مراتع تلقی می‌شود. **جمع‌آوری خاشاک سوختنی:** دامداران به هنگام جمع‌آوری این خاشاک توجه دارند که انواع خاصی را که برای خوراک دام مناسب نباشد، استفاده کنند. **کاهش پسماند:** میزان تولید ضایعات خانوارهای روستایی به نسبت خانوارهای شهری بسیار کمتر است. در زندگی خانوارهای روستایی پلاستیک، کاغذ، مقوا کمتر وجود دارد. صرفه جویی در مصرف مواد غذایی و روش‌های سنتی مصرف خانوار فرصت کاهش مواد زائد را فراهم می‌آورد.

• دانش بومی در زمینه کشاورزی

بهره‌گیری از خاک مناسب: انواع خاک متناسب با کشت انواع محصولات کشاورزی استفاده می‌شود. **استفاده از**

فراهم می‌آورد (Ghobadian, 2005). **نحوه استقرار و شکل‌گیری بافت:** در مناطق کویری با ساختن خانه‌ها در دل تپه‌ها یا زیر زمین، ایجاد بافت متراکم و مجموعه بسیار فشرده بنا، توده کل مصالح ساختمانی افزایش یافته و بیشترین سایه ممکن بر سطوح خارجی ایجاد می‌شود و زمان تاخیر گرما به حد مطلوب می‌رسد (Kasmaie, 2008). دیوارهای ضخیم، شکل گنبدی بام‌ها، جان پناه بلند، رنگ روشن کاه گل، وجود ایوان و تالار شیوه دیگری از در امان ماندن از گرما و تابش مستقیم آفتاب بوده است (Tavasoli, 2002). **حیات مرکزی و گودال باغچه:** حیات خانه‌های کویری نمود کامل درون‌گرایی متأثر از عوامل فرهنگی- اجتماعی و اقلیمی است (Tavasoli, 2002). حیات عنصر مهم در سازماندهی فضاهای گوناگون ساختمان پیرامون است و نقش ارتباطی- حرکتی نیز دارد (Memarian, 2012). گودال باغچه به عنوان حفره داخل مکعب و یا حیات گود در داخل ساختمان است که به وسیله سایه دیوارها و درختان، حوض آب و فواره خنک هوا را خنک می‌کند (Kasmaie, 2008). به اعتبار گفته‌های محلی، حیات مرکزی جریان عناصر اصلی حیات یعنی آب، نور، هوا و خاک را در تک تک خانه برقرار می‌سازد.

• دانش بومی زنان روستایی

زنان روستایی در برخورد با پدیده‌ها و رویدادهای روزانه و امور مختلف، راه‌حل‌ها و روش‌های خلاقانه‌ای را اعمال می‌کنند. بخش عظیمی از پاسخ‌های آنان به طبیعت و محیط‌زیست، برگرفته از دانش بومی منطقه است که سعی دارد با محیط‌زیست پیرامون خود تا سرحد امکان هم‌خوانی و سازگاری داشته باشند. با بازخوانی خاطرات و داستان‌های مردم، ابعاد مختلف دانش بومی زنان روستایی مورد مطالعه به شرح زیر شناسایی شده است:

تولید: زنان در چرخه تولیدات کشاورزی و دامی نقش مهمی داشته، فعالیت‌ها و روش‌های متفاوتی را اعمال می‌کنند. **شناخت طبیعت:** زنان درباره گیاهان، طبیعت و فرآورده‌های دارویی حاصل از گیاهان سرشار از تجربه می‌باشند. **سلامتی و بهداشت:** برای مبارزه با بیماری‌ها از گیاهان و روش‌های بومی متنوعی استفاده می‌کنند. همچنین برای بالا بردن عمر مفید افراد روش‌ها و آداب خاصی را رعایت می‌کنند. **حرفه‌ها و مشاغل:**

زمین‌ها برای کشت پاییزه که امکان بهره‌مندی محصول از آب بارندگی بیشتری وجود دارد، استفاده می‌شود. **تغییرات الگوی کشت** و استفاده از محصولات کم آب خواه: این روش به منظور کاهش میزان مصرف آب به خصوص در سال‌های کم آبی و خشکسالی استفاده می‌شود. **استفاده از قدیر یا گوراب:** مکان یا گودالی طبیعی است برای جمع‌آوری آب باران و جلوگیری از نفوذ سیلاب به آب قنات. البته به دلیل شور بودن ناشی از خاک، مصرف کشاورزی نداشته و گاه برای تامین آب آشامیدنی دام‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. **احداث استخر ذخیره آب:** استخرهای کوچکی که آب حاصل از باران، قنات و یا چشمه در آن جمع‌آوری شده و به جوی‌ها هدایت می‌کنند، این امر منجر به کاهش زیان‌های محیط‌زیستی می‌شود.

یافته‌های پژوهش نمونه‌هایی از بناها و سازه‌های مناطق خشک کویری را به عنوان نمونه‌هایی عینی و ملموس از تجارب مردم محلی برای انتقال ارزش‌های فرهنگی و محیط‌زیستی به سطح واقعیت، شکل، رفتار و عمل در مناطق کویری نشان داد. همچنین نشان داد که دانش بومی زنان و مردان روستایی هدایت‌گر استفاده پایدار از منابع طبیعی در امور زندگی، کشاورزی و انجام کارآمدترین اقدام‌ها برای رفع نیازهای مادی و معنوی آنها، کاهش آسیب‌های خشکسالی و در عین حال کمترین دخالت و تخریب طبیعت بوده است. در عین حال این تجربیات و دانش از چنان سازماندهی قوی و موثری برخوردار است که شرایط زندگی و کار در یک محیط زیست با شرایط اقلیمی تقریباً نامطلوب را به شکل شرایط مطلوب تعدیل مینماید. جدول (۱) مجموعه ارزش‌های استخراج شده از نمونه راه‌کارهای بومی مناطق کویری استان یزد را به صورت طبقه‌بندی شده، نشان می‌دهد. این ارزش‌ها به خوبی می‌توانند در قالب اصول و معیارهای برنامه‌ریزی‌های محیط‌زیستی آینده به کار روند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق از طریق مطالعه نمونه در یک منطقه کویری و تاریخی، اهمیت ارزش‌های محیط‌زیستی و دانش سنتی جوامع در حفاظت از محیط‌زیست روشن شد. همچنین جایگاه داستان‌گویی برای بازشناسی چنین ارزش‌هایی و این که چگونه آن ارزش‌ها در طول تاریخ در قالب بنا، کاربری و رفتار شکل واقعی پذیرفته و میراث فرهنگی جوامع را شکل می‌دهد، نشان داده شده است.

روش‌های کودورزی سنتی به منظور تقویت خاک: استفاده از کودهای طبیعی، آلی و غیرشیمیایی به منظور جلوگیری از آلودگی آب و خاک. استفاده از تریشه‌ها و ضایعات کارخانه‌های پارچه بافی و کارگاه‌های خیاطی به عنوان کود که هم رطوبت را به مدت زیادی در زمین نگه می‌دارد و هم سبب نرمی و پوکی خاک می‌شود. **کشت تلفیقی:** به منظور استفاده بهینه از منابع آبی و تامین بهتر معیشت از کشت تلفیقی محصولات زراعی و باغی استفاده می‌شود. **تناوب زراعی:** به منظور حفظ حاصل‌خیزی و جلوگیری از خستگی زمین در اثر کاشت یک محصول و حفظ تعادل عناصر غذایی خاک، اجرا می‌شود. **آیش:** روستاییان به آفتاب‌دهی خاک معتقدند و مدت زمانی از سال، کرت‌ها را به صورت چرخشی تحت آیش قرار می‌دهند. **شخم زمین‌های شیب‌دار در جهت عکس شیب:** با این کار مانع از فرسایش خاک می‌شوند. همچنین کاشت درختان در اطراف مزارع به عنوان بادشکن برای کاهش میزان فرسایش بادی و تخته سنگ‌ها در اطراف کرت مزارع، به منظور جلوگیری از فرسایش آبی استفاده می‌شود.

• تکنیک‌های زمان خشکسالی

هرس شاخه‌های درختان در زمان کم آبی: که منجر به کاهش میزان تبخیر آب از شاخ و برگ‌های درختان و جلوگیری از خشک شدن درختان می‌شود. علاوه بر این در زمان کم آبی و خشکسالی اطراف درختان و نهال‌ها پس از آبیاری با خار و خاشاک و علوفه پوشانیده می‌شود، تا رطوبت موجود به سرعت تبخیر نشده و فرصت جذب در عمق خاک را پیدا کند. **آبیاری هنگام صبح:** در مواقع کم آبی و خشکسالی آبیاری محصولات هنگام صبح یا غروب انجام می‌شود تا خاک خنک شده و تبخیر کمتر صورت گیرد. **از بین بردن علف‌های هرز در اطراف نهرها و جوی‌های آب:** در مواقع کم آبی و خشکسالی اقدام به چیدن علف‌های هرز اطراف نهرها و جوی‌های آب شده تا مانع از مصرف آب توسط این گیاهان شود. **سله‌کشی و شخم اطراف درختان برای نفوذ بهتر آب:** با شخم زدن، امکان نفوذ آب در اطراف ریشه بیشتر شده و از تبخیر زیاد آب جلوگیری می‌شود. **کشت پاییزه برای زمین‌های حاصلخیز:** خاک‌های حاصل خیز نیاز بیشتری به آب دارند، بنابراین، این

جدول شماره (۱): نمونه راه کارهای ساکنین مناطق روستایی یزد در ارتباط با طبیعت و ارزش‌های نهفته در آن

راه کارهای تجربی و بومی	ارزش‌های محیط‌زیستی نهفته در راه کارها
کاربزی یا قنات	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیستی موجود - حفظ تعادل بیلان آبی و توازن دخابر آب زیر زمینی - حفاظت از حیات انسانی و سایر موجودات زنده - دوام و بقای اکوسیستم‌های طبیعی - حفاظت از چرخه‌های زیستی و اکولوژیکی - جلوگیری از اتلاف و هدررفت منابع آب
سایر سازه‌ها و بناهای مناطق کویری	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ انرژی - استفاده از مصالح بوم آورد - هماهنگی با خاستگاه مکان و درآمیختگی با طبیعت - حفظ منابع اقتصادی
دانش بومی زنان روستایی	<ul style="list-style-type: none"> - بهداشت و سلامت انسان، دام‌ها و پوشش گیاهی - استفاده از مواد طبیعی و بوم آورد - حفاظت و احیای فون و فلور منطقه - مشاغل خانگی و بومی برای بانوان و کمک به اقتصاد خانواده
دانش بومی در زمینه کشاورزی	<ul style="list-style-type: none"> - حفاظت از منابع طبیعی (منابع آب، خاک و غیره) - حفاظت از تنوع زیستی - کاهش میزان فرسایش
تکنیک‌های زمان خشکسالی	<ul style="list-style-type: none"> - حفاظت از منابع آب موجود - کاهش اتلاف آب - حفاظت از حیات انسانی و سایر موجودات زنده

ارزشی و باورهای فرهنگی را از سطوح بنیادین و انتزاعی عمق ذهن به شکل سطوح عینی و ملموس در واقعیت متجلی کند. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که داستان‌گویی به عنوان یک روش ارتباطی قوی، می‌تواند زمینه‌ای را برای انتقال این ارزش‌ها به برنامه‌ریزان، مسئولین و حتی باز زنده‌سازی آنها توسط خود مردم فراهم نماید. داستان‌گویی همچنین به عنوان یک روش تفسیر میراث فرهنگی کاربرد دارد، زیرا به مانند یک میانجی عمل می‌کند که در آن برنامه‌ریزان می‌توانند اهداف مورد نظر خود را از طریق درک معانی و ارزش‌های مخاطبان متنوع گروهی و فردی، ارتقا داده و مجموعه تطبیق یافته آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های توسعه به کار گیرند (Curthoys et al., 2012).

بنابراین، برنامه‌ریزی با روش داستان‌گویی می‌تواند تلفیق مناسب رویکردهای بالا به پایین و پایین به بالا، و امکان مشارکت گسترده مردم را در فرآیند طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و مدیریت محیط‌زیست ایجاد کند. این فرآیند نه فقط برای مناطق میراث

چنین تجاربی بر مبنای ارزش‌های ژرف ساختی محیط‌زیستی جامعه مورد بررسی قرار گرفته است که می‌تواند به عنوان اصولی مشترک در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های محیط‌زیستی حتی در مناطق اقلیمی متفاوت مورد تاکید قرار گیرد. اما سوال اینجاست که با وجود همه ارزش‌ها و دانش بومی مناطق مختلف ایران، چرا اکنون وضعیت محیط‌زیست نه فقط در سکونتگاه‌های استان یزد و مناطق تاریخی که در بیشتر شهرها و مناطق دیگر نیز مطلوب نیست. در پاسخ می‌توان گفت که به دنبال ورود ایده‌ها و روش‌های جدید برنامه‌ریزی (مدرن) به کشور، پیوند مردم با محیط‌زیست گسسته شد و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و روش‌های بومی جامعه برای مداخله در محیط‌زیست نادیده گرفته شد. اکنون لازم است که چنین دانش‌های بومی بازآفرینی شود، با دانش جدید و تخصصی تعامل کند و در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار گیرد. برای عملی شدن چنین نگرشی نیازمند روش‌هایی هستیم که این لایه‌های

مشارکت داشته باشند. خط‌مشی کلی چنین سازمانی به عنوان یک «سازمان مشارکتی محلی مستقل» می‌تواند تحت عنوان هدایت مجموعه اقدام‌ها و رفتارهایی که دارای پیامدهایی در محیط‌زیست جامعه خواهد بود به سوی اجتناب از آلودگی‌ها و تخریب محیط‌زیست و در عین حال بهبود رفتارهای محیط‌زیستی تصریح شود (Faryadi, 2005). چنین سازمانی می‌تواند ارزش‌های محیط‌زیستی جامعه را بر اساس داستان‌های مردم بازشناسی کرده، توسعه‌های متناظر با آن را در طرح‌های عملی برنامه‌ریزی پیشنهاد دهد و مسئولیت ارزیابی مراحل اجرایی طرح‌ها را هم بر عهده داشته باشد. در چنین شرایطی فعالیت‌های جوامع محلی همچون نمونه روستاهای مطالعه شده در این تحقیق می‌تواند در جهت ارتباط دوستانه با طبیعت و پایداری منابع طبیعی قرار گیرد.

یادداشت‌ها

1. Authentic dialogue
2. Mutual learning
3. Deep structure
4. Surface
5. Syntax

فرهنگی که برای سایر جوامع نیز قابل استفاده است. زیرا، در هر جامعه‌ای مردم بر اساس دانش، تجربیات، نحوه پیوند با طبیعت و حتی بر اساس آرزوهای خود، ارزش‌های محیط‌زیستی خاصی را در ذهن دارند که می‌تواند باز شناسی شود و در فرایند یادگیری دو طرفه قرار گیرد. برای این که داستان‌گویی، با محوریت گفت‌وگو و مشارکت واقعی مردم وارد نظام‌های برنامه‌ریزی شود و از سویی دیگر فرایند یادگیری دو طرفه بین دانش تجربی مردم با دانش و فن‌آوری‌های جدید برنامه‌ریزی برقرار شود، لازم است که با روش‌های نظام‌مند برنامه‌ریزی پیوند داشته باشد. چنین پیوندی مستلزم طراحی یک فرایند برنامه‌ریزی داستان‌گویی است (Faryadi, 2018). این هدفی است که به اعتقاد نگارندگان می‌تواند بخش مهمی از تحقیقات آینده نظریه‌های برنامه‌ریزی را به خود اختصاص دهد. از سوی دیگر برای تحقق عملی چنین فرایند برنامه‌ریزی داستان‌گویی لازم است سازمان اجرایی متناسب با آن ایجاد شود. بدیهی است که چنین سازمانی نیز می‌بایست برخاسته از جامعه و توسط خود آن‌ها بنا شود. از سوی دیگر برای تقویت چنین سازمانی نه تنها برای استفاده از دانش‌ها و فنون جدید، بلکه همچنین برای حمایت‌های مالی و قانونی، لازم است که متخصصین و نمایندگان از مسئولین رسمی برنامه‌ریزی و حتی سرمایه‌گذاران توسعه هم در آن

فهرست منابع

- Adams, R. 2007. Storytelling In Engineering, American Society For Engineering Education Conference.
- Alonso, W. 1971. Beyond The Inter-Disciplinary Approach To Planning, Journal of The American Institute of Planners. 37(3): 169-173. DOI: 10.1080/01944367108977376
- Allmendinger, P. & Houghton, G. 2012. Post-Political Spatial Planning In England: A Crisis Of Consensus? Transactions Of The Institute Of British Geographers. 37(1): 89-103. <https://doi.org/10.1111/J.1475-5661.2011.00468.X>
- Bazargan, A. 2000. Introduction To Qualitative And Mixed Research Methods, Conventional Approaches In The Behavioral Sciences. Tehran: Tehran University Press (In Persian).
- Bond, A. J. & Morrison-Saunders, A. 2011. Re-Evaluating Sustainability Assessment: Aligning The Vision And The Practice. Environmental Impact Assessment Review. 31(1): 1-7.
- Bulkens, M.; Minca, C. & Muzaini, H. 2014. Storytelling As Method In Spatial Planning. European Planning Studies. 23April, 2015. 1-17 pp. <https://doi.org/10.1080/09654313.2014.942600>
- Burby, R. J. 2003. Making Plans That Matter: Citizen Involvement And Government Action. Journal Of The American Planning Association. 69(1): 33-49. <https://doi.org/10.1080/01944360308976292>
- Burford, G.; Hoover, E.; Velasco, I.; Janoušková, S.; Jimenez, A.; Piggot, G. & Harder, M. K. 2013. Bringing The “Missing Pillar” Into Sustainable Development Goals: Towards Intersubjective Values-Based Indicators. Sustainability (Switzerland). 5(7): 3035-3059. <https://doi.org/10.3390/Su5073035>

- Chambers, R. 1994. Participatory Rural Appraisal (PRA): Challenges, Potentials And Paradigm. *World Development*, 22(10): 1437-1454. [https://doi.org/10.1016/0305-750X\(94\)90141-4](https://doi.org/10.1016/0305-750X(94)90141-4)
- Clugston, R. 2011. Ethical Framework For A Sustainable World: Earth Charter Plus 10 Conference And Follow Up. *Journal Of Education For Sustainable Development*. 5(2): 173-176.
- Coen, B. 1996. *Fundamentals Of Sociology*. Translation In Persian: Mohammed Salehi. Tehran: Contemporary Culture.
- Curthoys, L.; Cuthbertson, B. & Clark, J. 2012. Community Story Circles: An Opportunity To Rethink The Epistemological Approach To Heritage Interpretive Planning. *Canadian Journal Of Environmental Education (CJEE)*. 17: 173-187.
- Donato, J. & Trostle-Brand, S. L. 2001. *Storytelling In Emergent Literacy: Fostering Multiple Intelligence*. New York: Delmar Thomson Learning.
- Eckstein, B. J. & Throgmorton, J. A. 2003. *Story And Sustainability: Planning, Practice, And Possibility For American Cities*. MIT Press.
- Fainstein, S. S. 2010. *The Just City*. Cornell University Press.
- Faludi, A. 1982. *Paradigms of Planning Theory* in Healey et al (Eds), *Planning Theory*, Oxford: Pergamon.
- Faryadi, S. 2005. A Methodology For Participatory Local Environmental Planning. *Journal Of Environmental Studies*. 31: 14-29. Retrieved From https://jes.ut.ac.ir/article_10100_188f10a66d8a5c1844aebf87979e075f.pdf
- Faryadi, S. 2004. Sustainable Urban Design Principles And Rules For The Cities Of Iran In The Process Of Globalization, (With Emphasis In Biological Needs). *Journal Of Environmental Studies*, Spring 2004. 30(33): 29-45 (In Persian).
- Faryadi, S. 2013. *Introduction To Research Method In Environmental Planning*. University Of Tehran Press, Tehran-Iran. (In Persian).
- Faryadi, S. 2018. A Storytelling Planning Process To Transform Environmental Values Into Sustainable Cities And Sustainable Behaviours. *Space Ontology International Journal*, 7(4): 1- 12.
- Forester, J. 1993. *Learning From Practice Stories: The Priority Of Practical Judgment*. Department Of City And Regional Planning, Cornell University.
- Forester, J. 1999. *The Deliberative Practitioner: Encouraging Participatory Planning Processes*. MIT Press.
- Fraser, E. D. G.; Dougill, A. J.; Mabee, W. E.; Reed, M. & Mcalpine, P. 2006. Bottom Up And Top Down: Analysis Of Participatory Processes For Sustainability Indicator Identification As A Pathway To Community Empowerment And Sustainable Environmental Management. *Journal Of Environmental Management*. 78(2): 114-127. <https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2005.04.009>
- Friedmann, J. 1989. Planning In The Public Domain: Discourse And Praxis. *Journal Of Planning Education And Research*, 8(2): 128-130. <https://doi.org/10.1177/0739456X8900800214>
- Friedmann, J. 2008. The Uses Of Planning Theory: A Bibliographic Essay. *Journal Of Planning Education And Research*. 28(2): 247-257. <https://doi.org/10.1177/0739456X08325220>
- Garzotto, F. & Forfori, M. 2006. Fate2: Storytelling Edutainment Experiences In 2D And 3D Collaborative Spaces. *Proceedings Of The 2006 Conference On Interaction Design And Children*, 113-116 pp. <https://doi.org/10.1145/1139073.1139102>
- Ghobadian, V. 2005. *Studying The Climate Aspects Of Traditional Buildings Of Iran*. Tehran: University Of Tehran Press (In Persian).
- Goodchild, B.; O'Flaherty, F. & Ambrose, A. 2014. Inside The Eco-Home: Using Video To Understand The Implications Of Innovative Housing. *Housing, Theory And Society*. 31(3): 334-352.

- Gorman, G. E. & Clayton, P. 1997. Writing Qualitative Research Reports. *Qualitative Research For The Information Professional: A Practical Handbook*. 222–239 pp.
- Handy, R. 1970. *The Measurement Of Values: Behavioral Science And Philosophical Approaches*. Modern Concepts Of Philosophy Series.
- Haydon, G. 2006. Respect For Persons And For Cultures As A Basis For National And Global Citizenship. *Journal Of Moral Education*. 35(4): 457–471.
- Healey, P. 1992. Planning Through Debate: The Communicative Turn In Planning Theory. *Town Planning Review*. 63(2): 143. <https://doi.org/10.3828/Tpr.63.2.422x602303814821>
- Healey, P. 1997. *Collaborative Planning: Shaping Places In Fragmented Societies*. Ubc Press.
- Healey, P. 2003. Collaborative Planning In Perspective. *Planning Theory*. 2(2): 101–123. <https://doi.org/10.1177/14730952030022002>
- Heath, R. L. 2000. A Rhetorical Perspective On The Values Of Public Relations: Crossroads And Pathways Toward Concurrence. *Journal Of Public Relations Research*. 12(1): 69–91.
- Innes, J. E. 1995. Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action And Interactive Practice. *Journal Of Planning Education And Research*. 14(3): 183–189.
- Innes, J. E. 1998. Information In Communicative Planning. *Journal Of The American Planning Association*. 64(1): 52–63. <https://doi.org/10.1080/01944369808975956>
- Kasmaie, M. 2008. *Climate And Architecture (5th Ed.)*. Tehran: Khak Press (In Persian).
- Lele, S. & Norgaard, R. B. 1996. Sustainability And The Scientist's Burden. *Conservation Biology*. 10(2): 354–365. <https://doi.org/10.1046/J.1523-1739.1996.10020354.X>
- Madej, K. 2003. Towards Digital Narrative For Children. *Computers In Entertainment*. 1(1): 12. <https://doi.org/10.1145/950566.950585>
- Maghsoodi, M. & Rahimi, A. 2008. Participatory Rural Appraisal Method: A Case Study Of 4 Villages In Ovan Region In Ghazvin Province. *Village And Development, A Quaterly Journal Of Rural Development Studies*. 11(2): 91-118 (In Persian).
- Memarian, G. 2012. *Introduction To Iranian Residential Architecture (Introvert Typology)*. Tehran: Academic Jihad University Of Science And Technology Of Iran (In Persian).
- Opdam, P.; Nassauer, J. I.; Wang, Z.; Albert, C.; Bentrup, G.; Castella, J. C. & Swaffield, S. 2013. Science For Action At The Local Landscape Scale. *Landscape Ecology*. 28(8): 1439-1445.
- Rao, P. K. 2006. *Sustainable Development, Economics And Mechanisms, Translation In Persian: Ahmad Reza Yavari*, Tehran: Tehran University Press.
- Reed, M. S.; Dougill, A. J. & Baker, T. R. 2008. Participatory Indicator Development: What Can Ecologists And Local Communities Learn From Each Other? *Ecological Applications*. 18(5): 1253–1269.
- Rein, M. & Schon, D. 1977. Problem Setting In Policy Research. In *Using Social Research In Public Policy Making*. 235–251 pp.
- Rokeach, M. 1973. *The Nature Of Human Values*. New York Free Press. Vol. 70. <https://doi.org/10.2307/1959882>
- Rudofsky, B. 1964. *Architecture Without Architects: A Short Introduction To Non-Pedigreed Architecture*. UNM Press.
- Sandercock, L. 2003. Dreaming The Sustainable City: Organizing Hope, Negotiating Fear, Mediating Memory. *Story And Sustainability: Planning, Practice, And Possibility For American Cities*. 142–164 pp.
- Sandercock, L. & Attili, G. 2010. Digital Ethnography As Planning Praxis: An Experiment With Film As Social Research, Community Engagement And Policy Dialogue. *Planning Theory And Practice*. 11(1): 23–

45. <https://doi.org/10.1080/14649350903538012>

Sanoff, H. 2000. *Community Participation Methods In Design And Planning*. John Wiley & Sons.

Schiffman, L. & Kanuk, L. L. 2007. *Consumer Behavior*. PT Indeks.

Schlater, J. D. & Sontag, M. S. 1994. *Toward The Measurement Of Human Values*. *Family And Consumer Sciences Research Journal*. 23(1): 4–25.

Schon, D. A. 1979. *Generative Metaphor: A Perspective On Problem-Setting In Social Policy*. *Metaphor And Thought*. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139173865>

Semsar, Y. A. 2010. *Formulation Of Expert's Experiences Of Ghanaat*. Tehran: *Managing Water Resources Of Iran Company And The International Center Of Ghanaat And Historical Water Buildings* (In Persian).

Shariatzadeh, A. 1992. *Yazd Windcatchers And The Method Of Building Them*. In A. Shariatzadeh (Ed.), *Yazd Nameh*. Tehran: *Culture Of Iran Landscape* (In Persian).

Soerjoatmodjo, G. W. L. 2015. *Storytelling, Cultural Heritage And Public Engagement In Akhirpekan @ Museumnasional*. *Procedia - Social And Behavioral Sciences*, 184: 87–94.

Swap, W.; Leonard, D.; Shields, M. & Abrams, L. 2001. *Using Mentoring And Storytelling To Transfer Knowledge In The Workplace*. *Journal Of Management Information Systems*. 18(1): 95–114. <https://doi.org/10.1080/07421222.2001.11045668>

Talamo, A. & Pozzi, S. 2011. *The Tension Between Dialogicality And Interobjectivity In Cooperative Activities*. *Culture And Psychology*. 17(3): 302–318. <https://doi.org/10.1177/1354067X11408131>

Tavasoli, M. 2002. *Construction Of City And Architecture In Iran's Arid Climate*. Tehran: *Peyvand Press* (In Persian).

Thompson, S. 1977. *The Folktale*. Univ Of California Press.

Throgmorton, J. A. 1992. *Planning As Persuasive Storytelling About The Future: Negotiating An Electric Power Rate Settlement In Illinois*. *Journal Of Planning Education And Research*. 12(1): 17–31. <https://doi.org/10.1177/0739456X9201200103>

Throgmorton, J. A. 2003. *Planning As Persuasive Storytelling In A Global-Scale Web Of Relationships*. *Planning Theory*. 2(2): 125–151. <https://doi.org/10.1177/14730952030022003>

Throgmorton, J. A. 2007. *Inventing The Greatest: Crafting Louisville's Future Out Of Story And Clay*. *Planning Theory*. 6(3): 237–262. <https://doi.org/10.1177/1473095207082033>

Thomas, A. 2006. *Assessing Environmental Consequences In Australia: Theory And Experience*. Translation In Persian: *Manouchehr Tabibian*. Tehran: *Tehran University Press*.

Watson, V. 2002. *Do We Learn From Planning Practice? The Contribution Of The Practice Movement To Planning Theory*. *Journal Of Planning Education And Research*. 22(2): 178–187.

Wehmeier, S. 2005. *Oxford Advanced Learner's Dictionary Of Current English: AS Hornby*. Oxford University.